



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۰

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز خرید از سلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

روایات باب ۵۱ از ابواب ما یکتسب به (بابُ أَنَّ جَوَائِزَ الظَّالِمِ وَ طَعَامَهُ حَلَالٌ وَ إِن لَّمْ یَكُنْ لَهُ مَكْسَبٌ إِلَّا مِنَ الْوِلَايَةِ إِلَّا أَنْ یَعْلَمَ حَرَاماً بِعَيْنِهِ وَ أَنَّهُ یُسْتَحَبُّ الْاجْتِنَابُ وَ حُكْمٌ وَ كَيْلُ الْوَقْفِ الْمُسْتَجَلِّ لَهُ) که در مورد حلیت اخذ جوایز السلطان بود، مورد بررسی و جمع بندی قرار گرفت و وارد روایات باب ۵۲ (بابُ جَوَازِ شِرَاءِ مَا یَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْعَلَاتِ بِاسْمِ الْمُقَاسَمَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْخُرَاجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ الرِّكَاعَةِ) که در مورد جواز انجام خرید از سلطان است، شدیم.

حدیث اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع مَا لَكَ لَا تَدْخُلُ مَعَ عَلِيٍّ فِي شِرَاءِ الطَّعَامِ إِنِّي أَظُنُّكَ ضَيِّقاً قَالَ قُلْتُ: نَعَمْ فَإِنْ شِئْتَ وَسَعَتْ عَلَيَّ قَالَ اشْتَرِهِ.^۱

در جلسه قبل در مورد این روایت گفتگو شد و بیان کردیم که استجازه عبد الرحمن که از فقها است، نشان می دهد که تا امام علیه السلام (ولی حقیقی بیت المال) اجازه نفرمایند، به حکم شرعی اولی تصرفات سلطان مشروعیت ندارد.

اگرچه اجازه امام (اشتریه)، مختص عبد الرحمن است ولی از تعبیر "مَا لَكَ لَا تَدْخُلُ مَعَ عَلِيٍّ فِي شِرَاءِ الطَّعَامِ" می توان وجود یک اجازه عمومی برای تمام شیعیان را به دست آورد.

حدیث دوم

وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: اشْتَرَى ضُرَيْسُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ أَخُوهُ مِنْ هُبَيْرَةَ أَرْزاً بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفٍ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ وَيْلَكَ أَوْ وَيْحَكَ انْظُرْ إِلَى حُمْسِ هَذَا الْمَالِ فَابْعَثْ بِهِ إِلَيْهِ وَ اخْتَبِسِ الْبَاقِي فَأَبَى عَلِيٌّ قَالَ فَأَدَّى الْمَالَ وَ قَدِمَ هَؤُلَاءِ فَذَهَبَ أَمْرُ بَنِي أُمَيَّةَ - قَالَ فَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ مُبَادِرًا لِلْجَوَابِ هُوَ لَهُ هُوَ لَهُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ قَدْ آذَاهَا فَعَضَّ عَلَى إِضْبَعِهِ.^۲

^۱ وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۲ - بابُ جَوَازِ شِرَاءِ مَا یَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْعَلَاتِ بِاسْمِ الْمُقَاسَمَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْخُرَاجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ

الرِّكَاعَةِ - مجلد ۱۷، صفحه ۲۱۸

^۲ وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۲ - بابُ جَوَازِ شِرَاءِ مَا یَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْعَلَاتِ بِاسْمِ الْمُقَاسَمَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْخُرَاجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ

الرِّكَاعَةِ - مجلد ۱۷، صفحه ۲۱۹



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۰

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز خرید از سلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

مراد از "و عَنْهُ"، با توجه به سند روایت قبل، محمد بن حسن یعنی شیخ طوسی به اسنادش به حسین بن سعید است و سند روایت تام است.

ظاهراً "هبیره" اسم شخص است، گرچه نام مکان هم گفته شده است. تعبیر "قدم هولاء" می‌تواند از تقدیم باشد به معنای این که ضریس، دستگاه را بر من (زراره) مقدم کرد و حرف مرا نپذیرفت و تمام پول را به آن‌ها داد، و ممکن است از قدوم باشد یعنی بنی عباس آمدند و حکومت بنی امیه رفتند. از تعبیر "فَعَصَّ عَلَىٰ إِصْبَعِهِ" معلوم می‌شود که وقتی زراره داستان را به طور کامل تعریف می‌کند و می‌گوید که ضریس تمام پول را به آن‌ها داده، امام علیه السلام ناراحت می‌شوند.

اگرچه شاید روایت به جواز معامله با عمال سلطان دلالت کند ولی با توجه به اینکه قبل از اینکه زراره اشاره به پرداخت کامل ثمن توسط ضریس کند، امام می‌فرمایند "هُوَ لَهُ هُوَ لَهُ"، معلوم می‌شود که حضرت در مقام بیان نفوذ معامله به حکم اولی شرعی یا حتی امضای آن از ناحیه ولایت نیستند، بلکه صرفاً به خاطر ولایت اخذ مال را برای ضریس تحلیل کرده‌اند. بنابراین این روایت نیز دلالتی بر نفوذ تصرفات دستگاه دولت نامشروع ندارد.

حدیث سوم

و عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَشْتَرِي الطَّعَامَ فَيَجِئَنِي مَنْ يَتَظَلَّمُ وَ يَقُولُ ظَلَمَنِي فَقَالَ اشْتَرِهِ. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ.^۱

مراد از "أَبِي حَمْزَةَ"، ابوحمزه ثالی است که هم خودش هم فرزندانش (محمد، علی، حسین) ثقه هستند، و بنابراین سند تا ایشان صحیح است ولی با توجه به اینکه مروی عنه فردی مجهول است (عَنْ رَجُلٍ)، سند قابل اتکا نیست.

در مورد دلالت اولاً معلوم نیست که شخصی که در معامله اول از کسی که ادعای ظلم می‌کند، خرید کرده یا به نحوی مال را گرفته، از عمال سلطان باشد (و مثلاً در جمع آوری زکات، مالیات،... تعدی می‌کرده)، و ثانیاً معلوم نیست ادعای متظلم مختص به شخص کالا باشد، بلکه احتمال دارد مربوط به فروشنده به طور کلی باشد، و ثالثاً معلوم نیست که ظلمی هم حقیقتاً واقع

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۲ - بَابُ جَوَازِ شِرَاءِ مَا يَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْعَلَاتِ بِاسْمِ الْمُفَاسَّخَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْحَرَجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۰

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز خرید از سلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

شده باشد، چراکه آن شخصی که این رجل از او خرید کرده بر کالا ید داشته و متظلم صرفاً ادعای ظلم می‌کند، بنابراین فرمایش امام طبق قاعده و بر اساس اماره ید بوده است.

حتی اگر بپذیریم که فروشنده عامل سلطان بوده، با توجه به اینکه اموال مختلفی (مجهول المالک، اموال عمومی و...) وجود دارد، محتمل است امام علیه السلام از ناحیه ولایت به آن شخص اجازه شراء داده باشند. بنابراین تصرفات سلطان مانند تصرفات سایر غاصبین، به حکم اولی شرعی فاقد مشروعیت است، و این روایت دلیل بر نفوذ آن‌ها به حکم اولی نیست، بلکه حق تجویز ولایی را برای ولی امر در این امور نشان می‌دهد.

حدیث چهارم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَشْتَرِي مِنَ الْعَامِلِ الشَّيْءَ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ يَظْلِمُ فَقَالَ اشْتَرِ مِنْهُ.^۱

سند روایت تام است. مراد از "بِإِسْنَادِهِ" اسناد مرحوم شیخ، "أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ عِيسَى" احمد بن محمد عیسی اشعری، "عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ" علی بن نعمان نخعی است.

ظاهراً مراد از ظلم در روایت این است که مثلاً عامل سلطان بیش از حدی که اخذ زکات، مالیات،... برای دولت اسلامی جایز است، اخذ می‌کرده است. در این روایت نیز احتمال ورود ولایی مطرح است، و همچنان تصرفات سلطان به حکم شرعی اولی غاصبانه و فضولی به باقی می‌ماند.

حدیث پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَتَى يَشْتَرِي مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ مَا الْإِبِلُ إِلَّا مِثْلُ الْجَنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَزَامَ بِعَيْنِهِ قِيلَ لَهُ فَمَا تَرَى فِي مُصَدَّقِي يَجِئُنَا فَيَأْخُذُ مِنَّا صَدَقَاتٍ أَغْنَانَا فَنَقُولُ بَعْنَاهَا فَيَبِيعُنَاهَا فَمَا تَقُولُ فِي شِرَائِهَا مِنْهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَدْ

^۱ وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۲ - بَابُ جَوَازِ شِرَاءِ مَا يَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْعَلَاتِ بِاسْمِ الْمُفَاسَّخَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْحَرَجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۰

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز خرید از سلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

أَخَذَهَا وَ عَزَلَهَا فَلَا بَأْسَ قِيلَ لَهُ فَمَا تَرَى فِي الْجَنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ يَجِيئُنَا الْقَاسِمُ فَيَقْسِمُ لَنَا حَظَّنَا وَ يَأْخُذُ حَظَّهُ فَيَعْزِلُهُ بِكَيْلٍ فَمَا تَرَى فِي شِرَاءِ ذَلِكَ الطَّعَامِ مِنْهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَبْضُهُ بِكَيْلٍ وَ أَنْتُمْ حُضُورُ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ بِشِرَائِهِ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ كَيْلٍ.^۱ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.

قبلا گفته شد که وثاقت "سهل بن زیاد" اختلافی است ولی در این سند با توجه به این که در عرض ایشان، "أحمد بن محمد" که از ثقات است روایت را نقل کرده‌اند، اشکالی وجود ندارد. بنابراین روایت صحیح السند است.

در مورد پاسخ امام علیه السلام به سوال اول، اگرچه ظاهرا اصل اخذ اموالی که جائر به عنوان زکات دریافت می‌کند را به عنوان زکات پذیرفته‌اند و اجازه داده‌اند (تا دوباره مردم مجبور به پرداخت آن نشوند و از این ناحیه مبتلا به عسر و ضیق شوند)، و خرید از سلطان را هم اجازه فرموده‌اند (تا شیعیان از این ناحیه به سختی مبتلا نشوند؛ با توجه به اینکه وقتی مال مخلوط به حرام شد و به صورت مجهول المالک درآمد، در اختیار یا تملک امام است) ولی در اینجا نیز معلوم نیست امام علیه السلام در مقام بیان مشروعیت اولی تصرفات سلطان باشند، بلکه ظاهر این است که از جهت منصب ولایت تجویز فرموده باشند.

مقصود از "مُصَدِّق" در سوال دوم راوی، کارگزار امر زکات و جمع آوری کننده آن است. در مورد سوال دوم راوی، برای اینکه خرید گوسفندان مشروع باشد باید عزل و جدا کردن کارگزار (که سبب افراز و تعیین مال زکوی است)، مشروع و سبب خروج گوسفندان از تملک صاحبان اولیه و پیوستن به بیت المال شود، بنابراین تجویز امام نشان می‌دهد که عمل کارگزار را به نحوی امضاء فرموده‌اند. ولی این روایت نیز با ورود ولایی امام سازگار است و اجازه امام تصرفات کارگزار را از غاصبانه و فضولی بودن به حکم اولی شرع خارج نمی‌کند، بلکه مشروعیت آن‌ها وابسته به تنفیذ امام علیه السلام است.

سوال سوم ظاهرا مربوط به اراضی خراجیه و گندم و جوی آن‌ها و اخذ اجرت آن‌ها توسط عامل است. در اینجا نیز احتمال تجویز شراء بما هو ولی امر مطرح است.

بنابراین در تمام روایاتی که تا کنون مطرح شد با توجه به غاصب بودن دولت نامشروع، ظاهر امر ورود و تجویز امام علیه السلام از منصب ولایت است و دلالتی بر مالکیت آن‌ها یا مشروعیت تصرفات آن‌ها به عنوان اولی ندارد و حداقل این است که چنین احتمالی منجر به اجمال روایات و رجوع به قاعده اولی که عدم مشروعیت تصرفات غاصب است، می‌شود.

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۲ - بَابُ جَوَازِ شِرَاءِ مَا يَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْعَلَاتِ بِاسْمِ الْمُقَاسِمَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْحَرَاجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ